

به مناسبت جدیدترین اظهارات سلبریتی‌ها

معاف از همه چیز



محدثه موفتهی

همان‌طور که می‌دانید بعضی از هنرمندان قرار شده از مالیات دادن معاف شوند که خوب، لابد این را هم می‌دانید بعضی‌شان سلبریتی هستند. اما بعضاً دیده شده ایشان قبل ترها، از خیلی چیزهای دیگر هم معاف بوده‌اند؛ یکی‌اش حرف مفت است! قدیمی‌ها می‌گفتند حرف که باد هواست و مالیات ندارد. چه برسد به حرف مفت. حالا شاید این وسط بعضی‌ها از بالاخانه هم معاف باشند که اصلاً به ما چه؟! ما اینجاییم تا شما را به بازی مهیج حدس سلبریتی‌ها دعوت کنیم. شما باید با توجه به توضیحات هر مورد، حدس بزنید او کیست.

آقای ۷۵ ساله، یک بار ازدواج کرده بود و سر پیری تجدید فرارش کرد. دخترش در کمال ناباوری تکذیب کرد و پسر دخترش را هم ضایع کرد. اصلاً دلش می‌خواست، به ما چه! هی دنبال اختیار زردید! داشتیم می‌گفتم... او با اعدام قاتل‌ها مخالف است، از آنها حمایت می‌کند و هشتک می‌زند؛ چون معتقد است از زنده بودن خودش خسته شده. از خود نمی‌گویم! واقعا در صفحه مجازی‌اش نوشته! اهل نوشیدن مشروبات الکلی نیست و مخصوصاً از نوع روسی آن بدش می‌آید ولی محض تزئینات در خانه‌اش نگه می‌دارد و توی آن آب هویج، عرق اسطوخودوس و ماء‌الشعیراستوایی می‌ریزد. اصلاً اگر این‌طور نبود که نمی‌دادند نقش دکتر، آن هم دکتر قریب را بازی کند. او عادت دارد از هر چیز خوشش نمی‌آید، آن را برت کند و رویش صدای افکت شیشه شکستن بگذارد. اگر افکت دم دست نباشد، با دهن صدای شیشه شکستن درمی‌آورد. از عادات دیگرش این است که یک ویدیوی جنجالی از خودش منتشر می‌کند و وقتی گندش درآید می‌گوید تبلیغ تئاترم بود. او یکی از بهترین نمک خوره‌هایی است که نمکدان را آسیاب می‌کنند. او کیست؟

مردی ۵۲ ساله. اگرچه خانواده‌اش آن سوی دنیا زندگی می‌کنند ولی او خیلی خانواده‌دوست است و حاضر است زیر بار ۱۰ هزار دلار ناقابل‌ی که باید برای زن و فرزندش بفرستد، بزیاید و کیست که نداند تحمل درد زایمان برای یک مرد چقدر سخت است! برای به دست آوردن این مقدار بسیار ناچیز، نه تنها در هر فیلمی به او پیشنهاد شود بازی می‌کند؛ بلکه کار را دست می‌گیرد و هر فیلم را تا ۳۱ فصل ادامه می‌دهد. گاهی محض تفنن و ادای مردم‌دوستی در آوردن، جشنواره‌هایی که در آن فیلمی ندارد را تحریم می‌کند. از طرفی معتقد است حتی اگر همه هشتاد و اندی میلیون نفرمان بیجش را فالو داشته باشیم، ارزشی نداریم و فدای یک تار موی پسرش! ولی برخی از ما باز هم فالویش می‌کنیم. او اصلاً اهل کلاس گذاشتن نیست و حتی اگر در یک جشنواره خارجی برنده شود و جایزه‌ای به او بدهند، با جایزه‌اش پز نمی‌دهد؛ بلکه پولش را می‌خورد و پوستش را... بیخیشد تندیسش را به نشانه اعتراض به جنگ تف می‌کند و... چیز، پس می‌دهد. او هم حرف زدن بلد نیست. حرف نزدن هم همینطور. برای همین سعی‌اش را می‌کند در هر موردی حرف بزند تا می‌آید کسی شک کند که ممکن است لال باشد. او کیست؟

زنی ۳۸ ساله. فمینیست است و معتقد است خانم‌ها در ایران خیلی بدبخت هستند. به قدری که حتی شنا هم برایشان ممنوع است. او در پانزده سالگی در فیلمی... ولش کنید، داشتم شنا را می‌گفتم. او احتمالاً هیچ‌وقت به استخر نرفته و نهایتاً در کودکی کفشور حمام را می‌پسته تا آب جمع شود و در آن آب‌بازی می‌کرده. البته می‌گویند چون پدرش فوتبالیست بوده، زندگی‌اش مثل ما نبوده و شاید وان داشته‌اند! والا ما چه می‌دانیم! خلاصه همین شنا بلد نبودنش باعث شده بود در یکی از فیلم‌هایش در ساحل دریای خزر غرق شود و بمیرد! بعد از آن شنا را به‌طور جدی دنبال کرد و در سال‌های اخیر با هر موجی که در رسانه‌ها بالا آمده، بسیار حرف‌های شنا کرده است. طوری که در آخرین فیلمش در نقش یک قهرمان شنا بازی می‌کند. او کیست؟



سیده محمود
طاهری
کارتون‌نویس



او،
ترانه،
پانزده سال دارد!
کمی بیشتر از

شوخ‌با با تیتراژ روزنامه‌ها

مروری بر مطبوعات طنز ایران

دیوانه حافظ

افشار جابری و حافظ شیرازی

«معاشران کره از زلف یار بازکنید»
هر آنچه شاد زدم آخرش نشد که نشد

خراسان

یارانه، وام ازدواج و حقوق (پسر در جلسه خواستگاری؛ بعد از اینکه پدر دختر پرسیده چی داری که اومدی خواستگاری؟)

مدرسه

تمام رانت‌ها حذف شود بی‌کم و کاست، همه شون، به جز اینا که تو این لیست نوشتیم می‌دم خدمتتون.

شهر

شهرداری برای خانه‌سازی آستین بالا زد بعد دید هوا سرده، آستیناشو داد پایین، پاکت‌های مناقصه رو باز کرد.

موسم پالوده شد



بهزاد توفیق‌فر

شما یادتون نمیداد، قدیم‌ترها توی هر فصلی از سال، نه فقط گشت و گذار و مسافرت، بلکه خوردنی‌های همان فصل هم گیر فلک نمی‌آمد چه رسد به خوردنی‌های فصل‌های دیگر و هر آخر هفته جاده شمال. اغلب مردم پولش را نداشتند و اغلب‌تر، با یک حساب، یک ضربدر یک، می‌شود یک! مجبور بودند همان یک دانه نان شب را خریداری کنند و آن هم چه نانی! این طوری بود که میوه فصل که می‌رسید آن را با احترام، نوبرانه صدا می‌کردند و از دور، آب دهانشان را قورت داده می‌گفتند: «هنوز آقاخور نشده». حالا اما امکانات زیاد شده و خیلی خوردن‌ها چه بسا مد حساب می‌شود. مثلاً الان توی چهار فصل سال، اغلب مردم بستنی می‌خورند و حتی برخی، سر اینکه بستنی‌شان بزرگتر باشد یا روی آن چتر و مبلمان و چراغ عقب خودرو داشته باشد، با هم رقابت می‌کنند. توب و کدو و شلغم و آب انار و آلبالو و دوغ هم که خدا بدهد برکت. حتی دیده شده بعضی‌ها هر روز سال، عنبرسارا... بگذریم، این شعر از سالنامه توفیق، نوروز ۱۳۴۶ صفحه ۱۳ انتخاب شده است:

سالنامه توفیق

باز شد فصل بهار و وقت گشت توده شد
موسم پالوده شد
ماه فروردین بیامد جسم‌ها آسوده شد
موسم پالوده شد
بستنی آمد بزد اردنگ محکم بر لبو
رفت توب، هم کدو
شلغم و توب و چغندر خوردنش بیهوده شد
موسم پالوده شد
آب آلو آمد و دوغ عرب^(۱)، آب زرشک
هست بر صفرا پز شک

گرچه با دست کتیف صاحبش آلوده شد
موسم پالوده شد
درب دکان حلیم و آش کشکی تخته گشت
از کسادی اخته گشت
در عوض درب دکان «رویخی»^(۲) بگشوده شد
موسم پالوده شد
گرچه بر سال گذشته هم زمستانی نشد
برف و بارانی نشد
دیو منحوس زمستان قامتش فرسوده شد
موسم پالوده شد
بنده خوردم بس برای قافیه دود چراغ
هم زحلق و هم دماغ
روده‌هایم از سر شبت تا سحر پُر روده شد
موسم پالوده شد
کرد «پُرچانه» زکسر قافیه ختم چرند
نطق او آمد به بند
گرچه در اشعار دیگر بی جهت پُر روده^(۳) شد
موسم پالوده شد
۱) نوعی دوغ که با ماست درست شده است، نه با شیر
۲) خوراکی که از شیر و برنج پزند (رقیق) و روی یخ گذارند تا خنک شود و شیر شهد روی آن ریزند.
۳) روده دراز، پر حرف

فال روز



زهرا آراسته‌نیا

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت
با من راه نشین باده مستانه زدنند
ای صاحب فال، انصافاً آیین فال است که تو داری؟! خودت که هیچ پخی نمی‌شوی هیچ! کلی بچه سر به زیر و آفتاب مهتاب ندیده ساکن حرم ستر و عفاف را هم با خودت از راه به در می‌کنی.
حالا کمی بنشین تا با هم موسیقی لایت گوش کنیم و بعد ادامه فالت را بگویم.
(ده دقیقه بعد)
واما ادامه فالت...
ادامه فالت در بازداشتگاه خواهد بود چون من دلم به حال ساکنان حرم ستر سوخت و به ۱۱۰ زنگ زدم پیش از بدبختی، آنها بیایند تو را ببرند.

سید شفافیت مجلس



نازنین
اسماعیل‌زاده



فرخ جان دبندم



علیرضا زیدی

بابا...
جان بابا؟!
بابا، می‌خوام جایزه‌ای که صرفاً از ناظم مون گرفتم رو پس بدم.
چرا پسرم؟!
آخه ناظم مون بغل دست می‌نود عوا کرد و گوش رو بیچوند.
الکی؟
نه، تف کرده بود توی جای یکی از معلمامون.
- خب پس حقش بوده آخه.
بغل دستیم رو ولش، می‌گم آگه این کار رو کنم خیلی نوی مدرسه شاخ می‌شم.
فقط جایزه دادن بهت؟!
یه کارت هدیه هم بود.
خب فرخ جان دبندم، اون هم باید پس بدی دیگه.
نه دیگه، فقط اون پارچ و لیوانی که گرفتم رو پس می‌دم، مهم اینه که بعداً می‌تونم از این روش استفاده کنم و اسه رای گرفتن از بچه‌ها.
(از پاسخ می‌مانم!)

آگهی شفافیت

به طرحی برای جایگزینی شفافیت آرا جهت رأی آوردن در انتخابات مجلس نیازمندیم.
فرصت ارائه طرح تا زمستان ۱۴۰۲
طرح شفافیت آرا
آکبند - دست نخورده - فقط کمی خاک خورده
فروش به بالاترین پیشنهاد



محمدعلی انجانی